

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یکی از مباحثی که در بحث معاد مطرح است، بحث اشراط الساعة است. که ما دنبال مباحث معاد که به ترتیب همان بیانی که مرحوم مجلسی در جلد ششم بحار دارد مباحث قبل را گذرانیدیم، رسیدیم به همین بحث اشراط الساعة.

در قرآن کریم آیاتی در مورد اشراط الساعة آمده از جمله این آیه شریفه هفدهم از سوره مبارکه محمد(ص)، آیه این است که خدا می‌فرماید «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» این آیه شریفه سه قسمت دارد و یک مقداری هم شاید ترجمه‌ی این آیه مشکل باشد و باید این سه قسمت را جدا کرد تا ببینیم به چه معنایی می‌رسیم؟

قسمت اول می‌فرماید «فهل ينظرون إلا الساعة عن تأتیهم بغتة» آیه در سیاق آیاتی است که مربوط به کفار و منافقین است، کسانی که می‌رفتند خدمت پیامبر صلوات الله علیه و در مجلس پیامبر اظهار ایمان و اسلام می‌کردند و وقتی بیرون می‌آمدند دین پیامبر را مسخره می‌کردند که اینها حق را نپذیرفته بودند. اینجا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «فهل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة» این یک قسمت آیه است. «فقد جاء اشراطها» اشراط قیامت که حالا معنا می‌کنیم «فأنيلهم إذا جاءتهم ذكراهم».

قسمت اول آیه «فاء» در «فهل» فاء استینافه است، هل هم هل استفهامیه فی موضع النفی است، ينظرون به معنای ينتظرون است، مراد همین نگاه کردن معمولی نیست، مراد این است که اینها یک انتظاری می‌کشند، فهل ينظرون إلا الساعة اینها منتظر نیستند «فليس ينتظرون» فقط منتظر یک چیز هستند و آن اینکه قیامت بغتة و فجعة بیاید، یعنی خدای تبارک و تعالی به لسان تویخ و تحکم یا به تعبیری می‌شود بگوئیم یک وعیدی است در اینجا، بگوئیم خدا می‌فرماید اینها آدم‌هایی هستند که دیگر حق را نمی‌پذیرند، هر چه برای اینها معجزه و برهان و دلیل آورده شود اینها نمی‌پذیرند. اینها تنها منتظر یک چیزی هستند و آن اینکه خود قیامت بغتة بیاید.

خود آیه نشان می‌دهد آنچه که بیشتر مورد انکار آن کفار و منافقین بوده، مسئله‌ی قیامت و اینکه انسان بعد از این دنیا بالأخره یک عالم دیگری داشته باشد، در آن عالم حساب و کتاب باشد، بهشت و جهنمی باشد و اینها را مسخره می‌کردند. یعنی می‌شود به خوبی فهمید آنچه که متعلق استهزاء اینها بوده قیامت بوده، همین که امروز گاهی اوقات بعضی از روشنفکرهای ما هم (در داخل یا خارج) استهزاء می‌کنند، قرآن هم زیاد راجع به این مورد دارد که اینها می‌گویند بعد از اینکه ما مُردیم و از بین رفتیم چطور می‌شود دوباره زنده شویم و یک قیامتی در کار باشد.

اینجا خدا می‌فرماید هر چه برایشان معجزه و دلیل و برهان آورده شود اینها نمی‌پذیرند، فقط منتظر یک چیز هستند که بیاید و آن

موقع که می‌آید می‌خواهند ایمان بیاورند ولی دیگر فایده‌ای ندارد. مفهل ينتظرون إلا الساعة» به تعبیری که در مجمع البیان دارد یعنی «لیس ينتظرون»، «هل» را باید استفهام فی معنی النفی کرد «لیس ينتظرون» یعنی گوش شنوا ندارند و فقط قیامت. «أن تأتیهم بغتة» یعنی قیامت یک دفعه بیاید، حالا این «أن تأتیهم» عنوان بدل را دارد، بدل از چه چیز؟ بعد می‌فرماید «فقد جاء اشراطها» این «فاء» در فقد تعلیلیه است، این تعلیل برای چیست؟ سه احتمال مجموعاً در اینجا داده می‌شود؛ اولاً سؤال اینجا این است که چه ارتباطی بین این تعلیل و معلل وجود دارد، خدا می‌فرماید اینجا منتظر هیچ چیز نیستند الا اینکه قیامت بغتة بیاید، آنچه که اینجا را مؤمن می‌کند این است که دیگر خود قیامت را بغتة ببینند، بعد می‌فرماید «فقد جاء اشراطها» اولاً معنا کنیم اشراط جمع شرط است. ما یک شرط داریم بالتحریک الراء به معنای علامت است، یکی به سکون راء داریم یعنی همان شرط، شرط یعنی همان که ما يتوقف المشروط علیه، آنچه مشروط بر آن توقف دارد. آن وقت اینجا بعضی از لغویین می‌گویند شرط جمعش اشراط است و جمع شرط هم شروط است. بعضی‌ها هم دنبال این هستند که بگویند اینجا دو تا معنا نیست، چرا به شرط می‌گویند شرط؟ مثلاً ما وقتی می‌گوئیم وضو شرط برای نماز است، چرا؟ برای اینکه این علامت تحقق مشروط است. وقتی می‌گوئیم شرط یعنی ما يتوقف المشروط علیه پس شرط هم یعنی علامت، لذا روی این معنا که الآن عرض کردیم شرط و شرط به معنای علامت است.

حالا در اصطلاح شرط را به اشراط جمع بستند و شرط را به شروط، حالا اشراط چیست؟ راجع به اشراط چند احتمال در کلمات و تفاسیر آمده، یک احتمال این است که مراد از اشراط علائم قیامت است، خدا می‌فرماید علائم قیامت آمده، احتمال دوم این است که مراد از اشراط اسباب است، اشراط به معنای اسباب است، ما وقتی در لغت مراجعه می‌کنیم در لغت، یعنی در بعضی از تفاسیر گفتند اشراط الساعة أى اسبابها التی هی دون معظمها، یعنی قیامت یک اسبابی دارد، یک اسباب کوچک دارد و یک اسباب بزرگ دارد. اسباب بزرگش همین است که بعداً می‌خوانیم برای قیامت چه واقع می‌شود. آنچه که روز رستاخیز واقع می‌شود، خورشید از بین می‌رود، بحار و آسمان‌ها و زمین چه می‌شود! اما یک اسباب کوچکتری دارد که از آن اسباب تعبیر اشراط می‌شود، بعد در لغت می‌گوید «يقال للدون من الناس الشرط» یک آدم ضعیف و کوچک را عرب شرط می‌گوید، بعضی‌ها هم گفتند مراد این است، این با همان معنای اول هم قابل جمع است، یعنی بگوئیم هر علامتی را نمی‌گویند اشراط الساعة، علائم محدود و کوچک را اشراط می‌گویند، این راجع به معنای اشراط.

حالا مصداقش چیست؟ خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «فقد جاء اشراطها» علائم قیامت آمده. بعضی‌ها گفتند مراد از علائم قیامت یکیش بعثت پیامبر اکرم(ص) و نزول قرآن به عنوان علائم آخر الزمان است. بعد یک روایتی هست که در بسیاری از کتب اهل سنت آمده و شاید در کتب ما هم باشد، من نرسیدم کتب خودمان را ببینیم، در بعضی از تفاسیر امامیه هم آمده حالا آیا منبع و مصدرش کتب اهل سنت است یا در کتب روایی ما آمده. پیامبر فرمودند: «بعثتُ أنا و الساعة كهاتین و ضمَّ السبابة و الوسطی» انگشت سبابة ضمیمه فرمودند به انگشت وسطی. وجه شبه این تشبیه چیست؟ دو احتمال در آن وجود دارد؛ یکی اینکه این انگشت سبابة از نظر طول با این انگشت وسطی یک مقدار کمی فاصله دارد یعنی بین بعثت من و قیامت اینقدر فاصله است. یک احتمال هم این است که فقط مجرد مجاورت است و دیگر بحث طولانی بودن آن انگشت مطرح نیست، یعنی از باب اینکه این دو تا مجاور یکدیگر هستند، یعنی بعثت من همان و تحقق قیامت هم همان.

این تعبیری که ما داریم می‌گوئیم پیامبر خاتم به عنوان آخرین پیامبر و گاهی اوقات تعبیر می‌شود به پیامبر آخر الزمان، ظاهراً در کتب عهدین یکی از تعبیری که راجع به رسول خدا(ص) است این است که پیامبر آخر الزمان است یعنی از زمانی که حضرت به رسالت مبعوث شده تا قیامت این ظرف آخر الزمان است، در قضیه‌ی مهدویت هم این بحث مفید است. گاهی اوقات می‌گوئیم این صد سال اخیر آخر الزمان است، در حالی که طبق این تعبیری که ما داریم از زمان بعثت آخر الزمان شروع شده، در یک روایتی در روح المعانی آمده؛ نزدیک غروب آفتاب بود پیامبر فرمود «والذی نفس محمد(ص) بیده مثل ما مضی من الدنیا فیما بقی منها إلا مثل ما مضی من یومکم هذا فی ما بقی منه» پیغمبر فرمود مثل ما مضای از دنیا آنچه که قبل از ما بودند نسبت به آنچه باقی مانده مثل این مقداری است که الآن از روز نسبت به گذشته باقی مانده، نقل کردند که نزدیک غروب آفتاب بوده. یعنی

عمر عمده‌ی عالم گذشته، همه‌ی ما از زمان بعثت پیامبر در قطعه‌ی آخرالزمان قرار گرفتیم مقصود این است و الا به این معنا نیست که بگوئیم این دهه آخر الزمان دهه قبل نبوده و بعد روی این معنا باید ببائیم آن علائمی که مربوط به علائم ظهور است را معنا و تفسیر کنیم، ممکن است بعضی از علائمش قبلاً واقع شده باشد، این علائم ظهور یک توهمی که بعضی‌ها دارند فکر می‌کنند همه‌اش در یک ماه و سال و ده سال اتفاق می‌افتد و بعد هم ظهور واقع می‌شود، ممکن است بین یک علامت تا علامت دیگر 200 سال فاصله باشد ولی همه‌اش در آخر الزمان واقع می‌شود، به این معنا نیست که بگوئیم این دهه آخر الزمان دهه قبل نبوده، 50 سال قبل نبوده! این یکی از معانی اشراط الساعة که مراد خود بعثت پیامبر صلوات الله است.

(سؤال و پاسخ استاد):

همانطوری که علم قیامت یسألونک عن الساعة، علمش در نزد خداست و در نزد هیچ کس نیست.

معنای دومی که کردند اشراط الساعة را به معنای شق القمری کردند که در زمان رسول خدا محقق شده، اقتراب الساعة وانشق القمر، ولی کثیرین از مفسرین اشراط را همان بعثت پیامبر و نزول قرآن بیان کردند.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که این «فقد جاء اشراطها» چه ارتباطی به ما قبل دارد؟ ماقبل را معنا کردیم آنطوری که به حسب ظاهر هست و الا نمی‌شود بگوئیم ما درست می‌توانیم بفهمیم، من قبلاً هم عرض کردم یکی از روایاتی که یک مقدار انسان را تکان می‌دهد این است که روایت معتبر داریم که رسول خدا و همچنین بعضی از ائمه طاهرین فرمودند «لیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن» هیچ چیزی دورتر از عقول رجال نیست یعنی عقول رجال با آن خیلی فاصله دارد از تفسیر قرآن، فکر نکنیم هر کسی می‌تواند تفسیر کند، شما یادتان هست امام رضوان الله تعالی علیه وقتی تفسیر سوره مبارکه حمد را شروع کردند فرمودند هیچ یک از اینهایی که نوشته شده تفسیر نیست، آنچه که ما هم می‌گوئیم تفسیر نیست، احتمالاتی است که در مورد آیات قرآن داده می‌شود، مگر آنجایی که مستند به روایتی باشد که انسان به خاطر آن روایت اطمینانی پیدا کند.

بحث این است که چه ارتباطی بین این دو تا هست، حالا این «فقد جاء اشراطها» گفتیم فاء تعلیلیه است آیا تعلیل برای بَغْتَةً است، «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» اگر تعلیل برای بَغْتَةً باشد به این معناست «لم یبق من الامور الموجبة للذكر امرٌ مترقبٌ ینتظرونه سواء إتیان نفس الساعة» از این اموری که موجب ایمان اینها می‌شود چیزی باقی نمانده مگر خود قیامت «إذ قد جاء اشراطها» چون اشراطش آمده. یعنی چه؟ یعنی اینکه خدا می‌فرماید تنها آمدن قیامت بَغْتَةً، اینها را مؤمن می‌کند این است که اشراطش آمده و مؤمن نشدند. به این معناست: «فقد جاء اشراطها یعنی اشراطش آمد و کافی بود برای ایمان اینها مؤمن نشدند پس باید قیامت بَغْتَةً ای و دفعه‌ای بیاید تا اینها مؤمن شوند، این یک احتمال که این «فقد جاء اشراطها» مربوط به خود بَغْتَةً است.

از کلام کشف استفاده می‌شود این تعلیل برای اتیان است «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» گفتیم یعنی اتیانها بَغْتَةً، آن وقت این «فقد جاء اشراطها» تعلیل برای اتیان شود، یعنی ما ینتظرون إلا اتیان الساعة، اینها فقط منتظر آمدن قیامت هستند و دیگر کاری به بَغْتَةً نداریم. چرا؟ چون علائمش آمده، «لأنه قد جاء اشراطها». یعنی در حقیقت این بَغْتَةً قید برای اتیان الساعة است این تعلیل برای مقید است نه قید.

احتمال سوم این است که این اصلاً تعلیل برای انتظار است. فهل ینتظرون که گفتیم به معنای ینتظرون است، فهل ینتظرون إلا الساعة أن تأتيهم بَغْتَةً؟ فقد جاء اشراطها، تعلیل برای انتظار است. یعنی اگر یک شیئی علائمش بیاید ظهور علائم سبب برای انتظار می‌شود. این سه احتمال در مورد «فقد جاء اشراطها» حالا کدام یک از این احتمالات اظهر است و اقرب به معنای آیه شریفه است؟

روی این تأمل بفرمایید در این «فقد جاء اشراطها» سه احتمال دادیم، حالا از مجموع کتب به دست می‌آوریم، چه ارتباطی به ماقبل دارد و کدام احتمالات درست است را ان شاء الله هفته آینده عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین